

چیستی مرگ و تفکر عام گرایانه آن با محوریت آیه ۷۸ سوره نساء

ریحانه امام جمعه^۱

جعفر نکونام^۲

مهرداد عباسی^۳

چکیده

مرگ از اساسی‌ترین دغدغه‌های پیش روی بشر، همواره مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی بوده و هر نظریه پرداز به فراخور منابع معرفتی، از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته است. در بدیهی بودن این موضوع برای تمام انسان‌ها تردیدی نیست، اما در اینکه چیستی مرگ چیست و اساساً انسان در قبال آن چه موضعی می‌تواند داشته باشد، همیشه محل تضارب دیدگاه‌ها گردیده و هر مکتبی برای طرفداران خود، دستورالعمل‌هایی صادر نموده است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به آیه ۷۸ سوره نساء یکی از سوره مدنی قرآن می‌پردازیم. این سوره در مدینه نازل شده است. با دقت در آیات این سوره و موضوعات مطرح در آن میتوان گفت که این سوره در سال چهارم و پنجم هجرت نازل شده است. در این مقاله ابتدا به مفهوم شناسی مرگ از منظر آیه ۷۸ سوره نساء پرداخته شده و سپس سایر دیدگاه‌ها درباره مرگ مطرح گشته است. و آنگاه به بیان احادیث مرتبط با آیه ۷۸ سوره نساء پرداخته گردیده و در نهایت نتایج قابل استناد مطرح شده است.

واژگان کلیدی

مرگ، عام گرایانه، آیه ۷۸ سوره نساء.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: zaeri419@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: jnekoonam@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: abbasimehrdad@yahoo.com

طرح مسأله

انسان با گذر زمان رشد عقلی و علمی دارد. این رشد انسان او را به تفکر درباره خود و پدیده‌های طبیعی اطراف خود فرامی‌خواند. با گذر زمان و براساس قاعده لطف الهی، انسان از نعمت نبوت و کتب آسمانی برخوردار شده و به مطالعه آن پرداخته است. یکی از کتب آسمانی، قرآن است. این کتاب الهی انسان را به تدبر و تفکر در باره خودش دعوت می‌کند. قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگرده، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود... دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هر چه از آن بگیرند کاهش نمی‌یابد... خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده برای صالحان قرار داده است. بررسی معارف و علوم قرآن تقریباً در هیچ دورانی از تاریخ اختصاص به مسلمانان نداشته بلکه این موضوع همواره از سوی عالمان و پژوهشگران غیر مسلمان نیز پی‌گیری شده است به ویژه در قرون اخیر شاهد اهتمام جدی خاورشناسان قرآن پژوه نسبت به پژوهش‌های قرآنی هستیم.

اکثر متفکران در حوزه انسان‌شناسی برای رفع مشکلات روحی و روانی او در باب غایت زندگی و نحوه برخورد با مرگ، دلمشغولی داشته‌اند، اما این دیدگاه وجودی^۱ بود که این دغدغه‌ها را به صورت رسمی وارد محافل علمی نمود و به نظریه پردازی در این حوزه پرداخت (یالوم، ۱۳۹۰). دین اسلام با استفاده از منابع معرفتی خود یعنی قرآن کریم و روایات اهل بیت^(ع)، یک برنامه جامع برای موضوع مرگ دارد. همچنین، علامه طباطبائی به عنوان یکی از بارزترین فیلسوفان و مفسران قرآن در قرن اخیر، صاحب اندیشه‌ای است که مورد تأیید علمای قرن حاضر است (لگنهاوسن، ۱۳۸۰) و یکی از بهترین راه‌های آشنایی با الهیات و مباحث قرآنی شیعه، آثار ایشان است. در این پژوهش، مبنای بررسی قرآنی موضوع مرگ، تفسیر المیزان بوده است. این تفسیر از نظر بررسی مهم‌ترین منابع معرفتی زمان خویش و برگزیدن زیباترین و درست‌ترین نظریه، برتری خود

را بر سایر تفاسیر روشن ساخته است (شمس، ۱۳۸۵). بنابراین، بررسی نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه می‌تواند ما را با مفهوم مرگ بیشتر آشنا کند و نحوه مواجهه ما با این حقیقت انکارناپذیر زندگی را به‌درستی تبیین نماید تا هم بتوانیم از فرصت‌های زندگی استفاده کرده، از آنها لذت ببریم و هم نگران تمام شدن فرصت‌ها و افتادن در وادی پوچ‌گرایی^۱ و ضلالت نباشیم.

فقرات نزول

فقره عبارت است از، یک یا چند آیه پیاپی که از لحاظ لفظ و معناباهم ارتباط دارند، فقره گفته می‌شود. ممکن است چند فقره از یک سوره باهم یا پشت سرهم نازل شده باشد. سوره نساء دارای ده فقره نزول است که عبارت‌اند از:

ردیف	عنوان فصل	موضوع مطرح در فصل	بازه زمانی نزول
۱	آیات ۱-۴۲	حقوق مالی و غیر مالی زنان و یتیمان	سال چهارم هجرت
۲	آیه ۴۳	بیان وجوه این آیه در بین آیات حقوقی	سال چهارم هجرت
۳	آیات ۴۴-۵۷	بیان ستم‌گری یهود ساکن در مدینه	سال چهارم و پنجم
۴	آیات ۵۸-۷۰	هشدار به مسلمانان در عدم پیروی از یهود	سال چهارم و پنجم
۵	آیات ۷۱-۱۰۴	شیوه‌های برخورد با منافقان و اهل کتاب	سال پنجم
۶	آیه ۷۸	بیان مسئله فراگیر بودن مرگ	سال پنجم
۷	آیات ۱۰۵-۱۱۵	بیان شیوه صحیح داوری	سال پنجم
۸	آیات ۱۱۶-۱۳۵	بیان اعتقاد و عمل درست	سال پنجم
۹	آیات ۱۳۶-۱۷۵	تبیین وضعیت اعتقادی مومنان، مشرکان، منافقان	سال پنجم
۱۰	آیه ۱۷۶	بیان احکام میراث کلاله	سال پنجم

(جدول ۱: جدول فقرات نزول سوره نساء)

که در این پژوهش به بررسی چیستی مرگ و دیدگاه عام‌گرایانه از منظر آیه ۷۸ سوره نساء می‌پردازیم.

روش تحقیق

این پژوهش تلاش دارد با عنایت به تفاسیر مختلف و برداشت‌های مختلف از آیه ۷۸ سوره نسا درباره چستی مرگ و فراگیر بودن آن و با مراجعه به منابع تفسیری، فقهی و حقوقی، به روش توصیفی - تحلیلی و بهره بردن از تفاسیر مختلف، دیدگاه‌های متفاوت را پیرامون فراگیر بودن مرگ و بررسی قرار داده و در جامعه‌ی معاصر تبیین نماید. این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و در این راستا از منابعی چون کتابها، اسناد، مدارک و مقالات جهت اخذ اطلاعات استفاده خواهد شد و همچنین روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده و با مراجعه به کتابخانه‌های عادی و دیجیتالی (الکترونیکی) صورت خواهد پذیرفت. لازم به ذکر است ابزار گردآوری اطلاعات فیش برداری از نوشته‌ها و اسناد و متون حقوقی مرتبط (کتب علمی، تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی) و استفاده از سایت‌های معتبر فقهی می‌باشد.

معرفی سوره نساء

سوره نساء چهارمین سوره و از سوره‌های مدنی قرآن است که در جزء چهارم تا ششم قرار دارد. این سوره را نساء نامیده‌اند چون بسیاری از احکام فقهی مربوط به زنان در این سوره آمده است. سوره نساء بیشتر درباره احکام زناشویی و ارث سخن می‌گوید و در میان آنها به احکام نماز، جهاد و شهادت می‌پردازد. همچنین در این سوره مطالبی به صورت خلاصه درباره اهل کتاب و سرگذشت پیشینیان آمده و خداوند درباره منافقان هشدار داده است. این سوره را به این دلیل سوره نساء نامیده‌اند که واژه «نساء: زنان» بیش از بیست بار در این سوره به کار رفته و بیشتر احکام فقهی مربوط به زنان در این سوره آمده است. نام دیگر این سوره نساء الکبری یعنی سوره بزرگ زنان است، چون سوره طلاق «نساء الصغری» یا «نساء الفصری» یعنی سوره کوچک زنان نام دارد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷). سوره نساء جزو سوره‌های مدنی و در ترتیب نزول، نود و دومین سوره‌ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. این سوره در چینش کنونی مُصَحَّف، چهارمین سوره است (معرفت، ۱۳۷۱) و در جزء چهارم تا ششم قرآن جای دارد. سوره نساء ۱۷۶ آیه، ۳۷۶۴ کلمه و ۱۶۳۲۸ حرف دارد. این سوره به لحاظ حجمی جزو سوره‌های سَبْعُ طَوَالَ و بعد از سوره بقره، طولانی‌ترین سوره قرآن است. سوره نساء حدود یک و نیم جزء قرآن را به خود اختصاص داده است.

یافته های پژوهش

اهمیت مرگ در نگرش قرآنی

مرگ در منطق قرآنی به معنای فنا و نابودی نیست بلکه دریچه ای به سوی جهان جاودانگی و بقاست. حقیقت مرگ چون حقیقت حیات و زندگی از اسرار هستی است به گونه ای که حقیقت آن تاکنون بر کسی روشن نشده است. بلکه آن چه ما از حقیقت آن می شناسیم تنها آثار آن است. آن چه از قرآن بر می آید آن است که مرگ یک امر عدمی و به معنای فنا و نیستی نیست بلکه یک امر وجودی است. یک انتقال و عبور از جهان به جهان دیگر است، از این رو بسیاری از آیات قرآن از مرگ به توفی تعبیر کرده اند که به معنای بازگرفتن و دریافت روح از تن است.

خداوند در بیان این امر وجودی می فرماید: الذی خلق الموت و الحیوه (ملک/۲) خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید. در این جا خداوند، مرگ را همانند زندگی یک آفریده از آفریده های خویش بیان می دارد. چون اگر مرگ امری عدمی بود مخلوق و آفریده به شمار نمی آمد از مخلوقات هیچ گاه جز به «امور وجودی» تعلق نمی گیرد. به هر حال مرگ از مخلوقات و امر وجودی و دریچه ای است به سوی زندگی دیگر، در سطحی بسیار وسیع تر و آمیخته با ابدیت؛ خداوند می فرماید: ولئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون (آل عمران/۵۸) اگر بمیرید و یا کشته (شهید) شوید به سوی خدا باز می گردید. در حقیقت مرگ پایان راه نیست بلکه آغاز راهی است که بدان به جهان های دیگر منتقل می شوید؛ و این جهان با همه عظمتش تنها مقدمه ای برای جهان های گسترده تر و فراخ تر، جاودانی و ابدی است. و به سخنی دیگر مرگ نه تنها موجب نمی شود تا زندگی، پوچ و بیهوده جلوه کند بلکه به زندگی این جهانی معنا و مفهوم می بخشد و از کارکردهای مرگ می توان معنا بخشی به زندگی دنیایی دانست؛ چون مرگ است که آفرینش هستی را از بیهودگی خارج می سازد و بدان جهت، معنا و مفهوم می بخشد.

واژه‌شناسی مرگ از دیدگاه قرآن کریم

قرآن درباره مرگ، کلمه «توفی» را به کار برده است. «توفی» و «استیفاء» هر دو از یک ماده‌اند (وفاء). هرگاه کسی چیزی را بدون کم و کسر دریافت کند، آن را استیفاء کرده، در زبان عربی، کلمه توفی را برای آن به کار می‌برند. «توفیت‌المال» یعنی تمام مال را بدون کم و کسر دریافت کردم. در چهارده آیه از آیات قرآن کریم، این تعبیر درباره مرگ آمده است. از همه آنها چنین استنباط می‌شود که مرگ از نظر قرآن، تحویل گرفتن است؛ یعنی انسان در حین مرگ، به تمام شخصیت و واقعیت خود در تحویل مأموران الهی قرار می‌گیرد و آنان انسان را دریافت می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۲). ترس از مرگ و نگرانی از آن، مخصوص انسان است. حیوانات درباره مرگ، فکر نمی‌کنند. آنچه در حیوانات وجود دارد، غریزه فرار از خطر و میل به حفظ حیات حاضر است. البته میل به بقا به معنای حفظ حیات موجود، اندیشه او را به خود مشغول می‌دارد که چیزی جدا از غریزه فرار از خطر و عکس‌العمل آنی و مبهم هر حیوانی در مقابل خطرها می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، خداوند مرگ و زندگی را می‌آفریند. مفسران بحثی را در این آیه مطرح می‌کنند که حیات، امری وجودی و قابل آفرینش است، اما مرگ که فقدان حیات و نیستی می‌باشد، چگونه آفریده می‌شود! مثل اینکه ما نور داریم و سایه، سایه همان نبودن نور است، نه اینکه چیز دیگری باشد که خلق شود. علامه طباطبائی در این باب چنین بیان می‌دارد:

«کلمه حیات درباره چیزی به کار می‌رود که شعور و اراده دارد و کلمه مَوْت به معنای نداشتن آن است و معنای دیگری در اینجا از تعلیم قرآن برمی‌آید و عبارت است از آنکه همان موجود صاحب شعور و اراده، از یک مرحله زندگی به مرحله ای دیگر منتقل شود و قرآن کریم صرف این انتقال را مَوْت خوانده، با اینکه منتقل شونده شعور و اراده خود را از دست نداده است. بنابراین، دیگر نباید پرسید: مگر مرگ هم آفریدنی است؟! چون گفتیم: از تعلیم قرآن برمی‌آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست، بلکه به معنای انتقال است. امری وجودی که مانند حیات، خلقت پذیر است» (طباطبائی، ۱۳۷۴).

مفهوم‌شناسی مرگ در قرآن کریم از منظر آیه ۷۸ سوره نساء

یکی از تک آیه‌های مرتبط با سوره نساء و نزول پیوسته آن آیه «أَئِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء / ۷۸)، می‌باشد.

ذیل این آیه از ابن عباس روایت شده که چون عده‌ای از مسلمانان در جنگ احد شهید شدند، منافقین که از جهاد سرباز زده بودند، گفتند: اگر این برادران نزد ما [در شهر] مانده بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. لذا آیه ۷۸ نساء [در مذمت منافقان] نازل گردید. منافقان از شرکت در جنگ احد سرباز زدند و در شهر ماندند. این در شهر ماندن را عامل حفظ جان خودشان می‌دانستند.

«اینما تکونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده: هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد، اگر چه در بناهای استوار و بلند باشید»، (بروج) جمع برج به معنای بنائی است که در چهار کنج قلعه‌ها بنا می‌کنند و بنیان آن را محکم می‌سازند، تا بتوانند در آن برج‌ها دشمن را دفع کنند، (مشیده) از ریشه (تشید) به معنی رفعت و بلندی است، به هر حال آیه شریفه در مقام تمثیل است و می‌فرماید: مرگ سرنوشتی محتوم است که گریبان‌گیر همه ابناء بشر خواهد شد، اگر چه شما به منظور فرار از آن به محکم‌ترین پناهگاهها پناهنده شوید، بنا براین دیگر جای آن نیست که توهم کنید، اگر در جنگ و قتال حاضر نشوید از خطر مرگ رهایی می‌یابید، چون مرگ به هر حال خواهد آمد، «وان تصبهم حسنه یقولوا هذه من عند الله وان تصبهم سيئه یقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا یكادون یفقهون حدیثا: و اگر خیری به آنها برسد، می‌گویند: این از جانب خداست و اگر شری به آنها برسد می‌گویند: این شر از ناحیه توست، بگو: همه از جانب خداست، پس این گروه را چه شده است که به هیچ وجه بنا ندارند چیزی را درک کنند و بفهمند؟»، این آیه در بیان دو لغزش دیگر از بعضی از مسلمانان است و این اعتراضات نوظهور نیست، بلکه یهود هم چنین ایراداتی را به انبیاء خود می‌گرفتند و چنانکه قرآن می‌فرماید: «تشابهت قلوبهم»، یعنی افکار و قلبهای آنها با هم شباهت دارد. به

هر حال از سیاق آیه بدست می‌آید که منظور از حسنه پیشامدهای خوب مثل فتح و پیروزی و غنیمت و منظور از (سیئه) پیشامدهای بد مثل کشته شدن و مجروح گشتن و گرفتار و اسیر شدن است و اینها حوادث خوب را به خدا نسبت می‌دادند و حوادث بد را به پیامبر خدا (ص) نسبت می‌دادند، حال یا از راه تطییر و فال بد زدن و یا از باب نسبت دادن ضعف مدیریت و تدبیر به آن جناب بوده است، در حالیکه شخص مؤمن باید بداند که همه حوادث از اراده خدا ناشی می‌شود و این حوادث را ناظم نظام تکوین ردیف می‌نماید که همه موجودات در ایجاد و بقاء و افعال و حوادثی که برای آنها حادث می‌شود منقاد و مطیع او هستند، سپس در مقام تعجب از جمود فکری و خمود فهم آنها که نمی‌توانند این حقیقت راد رک کنند، می‌فرماید: اینهارا چه شده است که هیچ مطلبی رانمی‌فهمند؟ (ایمانی فر و همکاران، ۱۳۹۰)

با توجه به آیات قبل و آیات بعد، چنین استفاده می‌شود: این دو آیه نیز مربوط به جمعی از منافقان است که در صفوف مسلمانان جای گرفته بودند.

همان طور که در آیات قبل خواندیم، آنها از شرکت در میدان جهاد وحشت داشتند و هنگامی که دستور جهاد صادر گردید ناراحت شدند، قرآن به آنها در برابر این طرز تفکر سه پاسخ می‌گوید:

پاسخ اول همان بود که در آیه قبل گذشت، که اینها از مردم بیشتر از خدا می‌ترسند. و پاسخ دوم این که: زندگی دنیا زودگذر است و پاداش های جهان دیگر برای پرهیزکاران بهتر.

و پاسخ سوم این است که در آیه مورد بحث می‌خوانیم و آن این که: فرار از مرگ چه سودی برای شما می‌تواند داشته باشد؟ شما در هر کجا که باشید مرگ به دنبالتان می‌شتابد و بالاخره روزی شما را در کام خود فرو خواهد برد، حتی اگر در برج های محکم باشید، پس چه بهتر که این مرگ حتمی و اجتناب ناپذیر در یک مسیر سازنده و صحیح همچون جهاد انسان را دریابد، نه بیهوده و بی اثر.

می‌فرماید: «هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد، اگر چه در برج های محکم باشید» «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ».

جالب توجه این که: در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه ۹۹ سوره «حجر» و آیه ۴۷ سوره «مدثر» از مرگ تعبیر به «یقین» شده است، اشاره به این که: هر قوم و جمعیتی، هر عقیده ای داشته باشند و هر چیز را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد، و از آنجا که بعضی از افراد به خاطر عشق به حیات، و یا به گمان این که: مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می دانند، همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند.

این آیات به آنها هشدار می دهد و آیه مورد بحث با تعبیر (يُدْرِكُكُمْ) به آنها گوشزد می کند که: فرار از این واقعیت قطعی عالم هستی، بیهوده است؛ زیرا معنی ماده «يُدْرِكُكُمْ» این است که: کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود و بدون تردید اگر مرگ در پی کسی درآید، او را خواهد گرفت (سلیمی بجستانی و وجدانی همت، ۱۳۹۴).

امیر مؤمنان (علیه السلام) در «نهج البلاغه» می فرماید: **إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى!** «هنگامی که تو عقب می روی و مرگ به جلو می آید، چه زود با یکدیگر ملاقات خواهید کرد».

آیا با توجه به این واقعیت، عاقلانه است انسان خود را از صحنه جهاد و نیل به افتخار شهادت کنار بکشد، و در خانه در میان بستر بمیرد؟ به فرض که با عدم شرکت در جهاد، چند روز بیشتری عمر کند و مکررات را تکرار نماید و از پاداش های مجاهدان راه خدا بی بهره شود، آیا این به عقل و منطق نزدیک است؟!

اصولاً مرگ یک واقعیت بزرگ است و باید برای استقبال از مرگ توأم با افتخار آماده شد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است: آیه فوق می گوید: «هیچ چیز حتی برج های محکم» (بُرُوجٌ مُّسَيَّدَةٌ) نمی تواند جلو مرگ را بگیرد، سر آن نیز روشن است؛ زیرا مرگ بر خلاف آنچه تصور می کنند از بیرون وجود انسان نفوذ نمی کند، که معمولاً از درون انسان سرچشمه می گیرد؛ چرا که استعداد های دستگاه های مختلف بدن خواه و ناخواه، محدود است، و روزی به پایان می رسد.

البته مرگ های غیر طبیعی از بیرون به سراغ انسان می آیند، ولی مرگ طبیعی از

درون، و لذا برج‌های محکم و قلعه‌های استوار نیز نمی‌توانند مانع آن شوند. درست است که قلعه‌های محکم گاهی جلو مرگ‌های غیر طبیعی را می‌گیرند، ولی بالاخره چه سود؟ مرگ را به طور کلی نمی‌توانند از بین ببرند، چند روز دیگر مرگ طبیعی به سراغ آدمی خواهد آمد.

قرآن به دنبال آن، در ذیل همین آیه به یکی دیگر از سخنان بی‌اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده که هر گاه به پیروزی برسند و نیکی‌ها و حسناتی به دست آورند، می‌گویند: از طرف خدا است، یعنی ما شایسته آن بوده‌ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده، می‌فرماید: «اگر به آنها حسنه‌ای برسد می‌گویند: از ناحیه خدا است» (وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آنها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند، می‌گویند: «اینها بر اثر سوء تدبیر و عدم کفایت نقشه‌های نظامی تو بوده است» (وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ) و مثلاً شکست جنگ اُحُد را معلول همین موضوع می‌پنداشتند.

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند: آیه فوق درباره یهود است، و منظور از «حسنه» و «سیئه» همه حوادث خوب و حوادث بد است؛ زیرا یهود به هنگام ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) حوادث خوب زندگانی خود را به خدا نسبت می‌دادند و حوادث بد را از قدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌پنداشتند (سلطانی رنانی، ۱۳۹۸).

ولی ارتباط آیه با آیات قبل و بعد که درباره منافقان است نشان می‌دهد: این آیه بیشتر مربوط به آنها است.

در هر حال، قرآن به آنها پاسخ می‌گوید که: از نظر یک موحد و خداپرست تیزبین، همه این حوادث، پیروزی‌ها و شکست‌ها از ناحیه خدا است که بر طبق لیاقت‌ها و ارزش‌های وجودی مردم به آنها داده می‌شود، می‌فرماید: «بگو: همه اینها از ناحیه خدا است» (قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

و در پایان آیه به عنوان اعتراض به عدم تفکر و تعمق آنها در موضوعات مختلف زندگی می‌گوید: «پس چرا اینها حاضر نیستند حقایق را درک کنند؟! (فَمَا لَهُمْ لَا

يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا).

پیش فرض‌های مهم و مؤثر سایر آیات قرآن در دیدگاه علامه طباطبائی نسبت به مرگ

برای شناخت صحیح مرگ در اندیشه قرآنی باید سه مطلب تبیین گردد: مبانی حاکم بر انسان‌شناسی قرآنی، جایگاه خداوند در هستی و نسبت انسان با او، قوانین حاکم بر مخلوقات الهی.

۱- انسان مخلوق و فعل خداست

در تفسیر آیه « هَلْ آتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا »: آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! * ما انسان را از نطفه‌ای مختلط آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین سبب) او را شنوا و بینا قرار دادیم! (الدَّهْرُ/۱-۲)، منظور از جمله «شَيْئًا مَّذْكُورًا» این است که چیزی نبود و اصلاً به حساب نمی‌آمد. پس انسان موجودی است حادث که در پدید آمدنش نیازمند به صانعی است تا او را بسازد و به خالقی نیاز است که او را خلق کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴).

۲- هدفمندی خداوند در خلقت انسان

علامه طباطبائی با اشاره به آیه ۳۲ سوره دخان^۴، آیه ۱۹۱ سوره آل عمران^۵ و آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون^۶ می‌فرماید: «از آنجا که خدای متعال، حق است و فعل او هم حق است و خود تصریح کرده که عالم را به حق آفریده، بنابراین، او هم در آفرینش مجموعه عالم و همه اجزای آن هدف داشته است» (همان، ۱۵۷). علاوه بر هدفداری خداوند از آفرینش عالم به طور عام، هدفداری او از آفرینش انسان به طور خاص هم مورد تصریح قرار گرفته است (همان، ۳۰۲).

۳- انسان مرکب از جسم و روح است

در قرآن کریم، حدود بیست موضع واژه «روح» به کار رفته است که شامل روح انسان، جبرئیل و قرآن می‌شود (مصباح، ۱۳۷۸: ۴۴۶). در آیات شریفه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ: و ما انسان را از

عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته)، و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم» (المؤمنون/۱۲-۱۴)، علامه طباطبائی بیان می‌دارد که قرآن ابتدا به خلقت جسم و آنگاه به آفرینش روح انسان اشاره کرده است. خداوند متعال هنگام آفرینش، انسان را صاحب دو جوهر قرار داد: یکی جوهر جسمانی که ماده‌ی بدنی اوست و دیگری جوهر مجرد که روح و روان اوست. این دو پیوسته در زندگانی دنیوی، همراه و ملازم یکدیگرند (یاوری، ۱۳۸۶). همچنین، از سیاق آیات روشن می‌شود که صدر آیات، آفرینش تدریجی ماده‌ی انسان را وصف می‌کند (همان، ۲۳) و در ذیل آنها که به پیدایش روح یا شعور و اراده اشاره دارد، آفرینش دیگری را بیان می‌دارد که با نوع آفرینش قبلی مغایر است (طباطبائی، ۱۳۸۷)، که این اختلاف تعبیر خود شاهد است بر اینکه خلق آخر از سنخ دیگری است که نمی‌تواند ماده‌ی باشد، بلکه مجرد است. بنابراین، انسان دو بُعد جسم و روح دارد که اصالت انسان هم به روح اوست و در بُره‌ای از زندگی خویش، جسم او که متعلق به عالم دنیایی و فانی می‌باشد، از روح جدا می‌شود و پدیده‌ی مرگ اتفاق می‌افتد.

علامه طباطبائی با نگاهی به دیدگاه متفکران مسلمان و غیرمسلمان عالم درباره‌ی روح، چنین متذکر می‌شود:

«هیچ کس نمی‌تواند حقیقت داشتن روح و روان را انکار کند و معتقد باشد که روح وجود ندارد. حتی متعصب‌ترین ماتریالیست‌ها نیز منکر روح (به طور کلی) نیستند؛ یعنی نمی‌گویند که بین موجود جاندار و بی‌جان فرقی نیست، مُنتها آنها روح را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند که با تعریف اسلام از مرگ همخوانی ندارد» (مصباح، ۱۳۷۸).

۴- اصل تسمیه در خلقت تمام مخلوقات از جمله انسان

خداوند سبحان می‌فرماید: «P مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى: خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو قرار دارد، جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است» (الرّوم/۸). علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق اشاره دارد:

«هر موجودی، از آسمان و زمین گرفته تا آنچه در میان آنهاست، وجودشان محدود به اصلی است که خداوند آن را تسمیه، یعنی تعیین و برآورد نموده است. اجل شیء، ظرفی است که شیء به آن خاتمه می‌یابد (الرّوم/ ۸)؛ به عبارتی دیگر، آنچه که مخلوق خدای حکیم است، طبق یک برنامه زمانی منظم و تعیین شده به عالم وجود پا می‌نهد و در هر نقطه از زمان، هستی و وجود معین خواهد داشت» (طباطبائی، ۱۳۷۴).

۵- پایان انسان‌ها رجوع‌إلی الله است

علامه طباطبائی در تفسیر آیاتی همچون آیه ۶ سوره انشقاق و آیه ۵۳ سوره شوری می‌فرماید:

«نتیجه و منتهای امر آفریدگان، بازگشت به خداست. حقیقتی که برای همه و از جمله انسان‌ها، بی‌کم و کاست اتفاق خواهد افتاد؛ زیرا این خواسته و امر تکوینی خدای متعال است. بنابراین، قرار گرفتن در راهی که به خدا ختم می‌شود، اجباری و اضطراری است» (طباطبائی، ۱۳۷۴)؛ به نقل از دیانی، ۱۳۹۰.

احادیث مرتبط با آیه ۷۸ سوره نساء

۱- الصادق (علیه السلام) - عَنْ حَمْرَةَ َ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام):
... قَالَ لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مِنَ الْمَدِينَةِ َ ... أَتَتْهُ أَفْوَاجٌ مُسْلِمِي الْجَنِّ فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا نَحْنُ شِيعَتُكَ وَأَنْصَارُكَ فَمَرْنَا بِأَمْرِكَ وَ مَا تَشَاءُ فَلَوْ أَمَرْنَا بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوِّ لَكَ وَ أَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَيْنَاكَ ذَلِكَ فَجَزَاهُمْ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) خَيْرًا وَ قَالَ لَهُمْ أَوْ مَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ الْمُنَزَّلَ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُسَيَّدَةٍ وَ قَالَ سُبْحَانَهُ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ إِذَا أَقَمْتُ بِمَكَانِي فَبِمَاذَا يُبْتَلَى هَذَا الْخَلْقُ الْمَتَعُوسُ وَ بِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ وَ مَنْ ذَا يَكُونُ سَاكِنَ حُفْرَتِي بِكَرْبَلَاءَ وَ قَدْ اخْتَارَهَا اللَّهُ يَوْمَ دَحَا الْأَرْضَ وَ جَعَلَهَا مَغْفَلًا لِشِيعَتِنَا وَ يَكُونُ لَهُمْ أَمَانًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. امام صادق (علیه السلام) - حمزه بن حمران نقل می‌کند: امام صادق (علیه السلام) فرمود: ... هنگامی که امام حسین (علیه السلام) از مدینه حرکت نمود... گروه‌هایی از جن که مسلمان بودند به حضور امام حسین (علیه السلام) مشرف شدند و گفتند: «ای سید ما! ما شیعه و انصار تو هستیم. هر امری که داری و هر چه که می‌خواهی به ما بفرما! اگر تو ما را به قتل کلیه دشمنان مأمور فرمایی

و در همین مکان باشی ما برای تو کافی خواهیم بود». امام حسین (علیه السلام) به آنان جزای خیر داد و فرمود: «آیا قرآنی را که خدا بر جدّم نازل کرده قرائت نکرده‌اید که می‌فرماید: **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ**. نیز می‌فرماید: کسانی که کشته شدن بر آن‌ها مقرر شده است از خانه به قتلگاهشان بیرون می‌رفتند. (آل عمران/۱۵۴). اگر من در مکان خود بمانم پس این مردم چگونه آزمایش خواهند شد؟ و چه کسی در بقعه‌ی من که در کربلا است ساکن خواهد شد؟ در صورتی که خدا در موقع گسترش زمین آن بقعه را برای من انتخاب نموده و آن را پناگاهی برای شیعیان ما قرار داده و در دنیا و آخرت برای ایشان محلّ امن و امان خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰).

۲- الرّسول (صلی الله علیه و آله) - **فَلَا تَخَافَنَّ أَحَدًا غَيْرَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ**. پیامبر (صلی الله علیه و آله) - کسی جز از خدا نهراسد؛ زیرا که خدای متعال می‌فرماید: **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ** (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۳، ص ۳۱۲ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۷ / مکارم الأخلاق، ص ۴۵۰).

۳- الباقر (علیه السلام) - **فِي قَوْلِهِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ** يَعْنِي الظُّلُمَاتِ الثَّلَاثَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ وَ هِيَ الْمَشِيمَةُ وَ الرَّحِيمُ وَ الْبُطْنُ. امام باقر (علیه السلام) - **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ**؛ یعنی سه تاریکی که خدا ذکر کرده [که جنین را احاطه کرده]، غلاف [پوشش دور جنین]، رحم و شکم است (مجلسی، ۱۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۶۶).

۴- علی بن ابراهیم (رحمة الله علیه) - مراد از کلام خداوند متعال: **قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ** تمام نیکی‌ها و بدی‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۰۱ / القمی، ج ۱، ص ۱۴۳ / البرهان). ابن عباس (رحمة الله علیه) - **الْحَسَنَةُ وَ السَّيِّئَةُ هُوَ السَّرَّاءُ وَ الصَّرَّاءُ وَ الْبُؤْسُ وَ الرَّخَاءُ وَ النِّعْمَةُ وَ الْمُصِيبَةُ وَ الْخِضْبُ وَ الْجَدْبُ**. ابن عباس (رحمة الله علیه) - منظور از **حَسَنَةُ** و **سَيِّئَةُ** همان آسایش و تنگدستی و بدبختی و رفاه و نعمت و مصیبت و حاصلخیزی و خشکسالی است (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۳، ص ۳۱۴ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۱۹۴).

۵- العسکری (علیه السلام) - قَالَ الْإِمَامُ (علیه السلام)... وَ هُوَ لَاءَ كَانُوا إِذَا أَنْتَجَتْ خِيُولُهُمُ الْإِنَاثَ، وَ نِسَاؤُهُمُ الدُّكُورَ، وَ حَمَلَتْ نَخِيلُهُمْ وَ زَكَتْ زُرُوعُهُمْ، وَ رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ، وَ كَثُرَتْ الْأَلْبَانُ فِي ضُرُوعِ جُدُوعِهِمْ قَالُوا: يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هَذَا بَرَكَةً يَبْعَثِنَا لِعَلَى (علیه السلام) إِنَّهُ مَبْحُوتٌ مُدَالٌ {فَبَدَّلَكَ} يَنْبَغِي أَنْ نُعْطِيَهُ ظَاهِرَ الطَّاعَةِ لِنَعِيشَ فِي دَوْلَتِهِ. وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا أَيْ {وَ إِذَا} أَنْتَجَتْ خِيُولُهُمُ الدُّكُورَ، وَ نِسَاؤُهُمُ الْإِنَاثَ، وَ لَمْ يَزْبَحُوا فِي تِجَارَتِهِمْ وَ لَا حَمَلَتْ نَخِيلُهُمْ، وَ لَا زَكَتْ زُرُوعُهُمْ، وَ قَفُّوا وَ قَالُوا: هَذَا بِشُؤْمِ هَذِهِ الْبَيْتَةِ الَّتِي بَايَعْنَاهَا عَلِيًّا (علیه السلام) وَ التَّضْذِيقِ الَّذِي صَدَقْنَا مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله). وَ هُوَ نَظِيرُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه وآله) إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِحُكْمِهِ النَّافِذِ وَ قَضَائِهِ لَيْسَ ذَلِكَ لِسُؤْمِي وَ لَا لِيْمْنِي. امام عسکری (علیه السلام) -

امام (علیه السلام) فرمود: «آنان وقتی که اسب‌هایشان ماده به دنیا می‌آوردند و زنانشان پسر به دنیا می‌آوردند و باغ‌های نخلشان خوب بار می‌داد و کشت و زرعشان پر بار بود و تجارتشان سوددار بود و شیر در پستان احشامشان زیاد بود می‌گفتند: انگار که این از برکت بیعت ما با علی (علیه السلام) است در حالی که او خود ثروتمند است، به خاطر همین باید یک پولی به او بدهیم، تا بتوانیم بر اطاعت او ظاهر سازی کنیم تا بتوانیم در حکومت او زندگی کنیم [از سر مجبوری و کراهت بودند] تا آنکه کار برعکس شد و چون خاموش شود، از رفتن بازایستند. (بقره/۲۰). یعنی [وقتی آنچه می‌خواستند نشد] و ... اسبان آن‌ها پسر زاییدند و زنانشان دختر زاییدند و در تجارتشان سود نبردند و نخل‌هایشان بار نداد و کشت و زرعشان پر بار نبود، ایستادند و [به شکایت] گفتند، این [بلاها] به خاطر شومی این بیعتی است که با علی (علیه السلام) کردیم و به خاطر شومی آن است که محمد (صلى الله عليه وآله) و آله را در نبوتش تصدیق کردیم، این برخورد اینان مانند آن موردی است که خداوند فرمود: «ای پیامبر (صلى الله عليه وآله) و آله) و اگر به آن‌ها (منافقان) نیکی [و پیروزی] برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه‌ی خداست». و اگر به آن‌ها بدی [و شکستی] برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه‌ی توست». و خداوند در جواب آنان فرمود: بگو: «همه از ناحیه‌ی خداست». یعنی [ای پیامبر (صلى الله عليه وآله) و آله) به آنان بگو] همه‌ی این امور [مصائب یا فراخی‌ها] به خاطر حکمت حتمی و مقدر خداوند است و قضایی است که حتمی شده و هیچ ربطی به

شومی من یا یمن و پربرکت بودن من ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۵۷۰ / الإمام العسکری، ص ۱۳۲)

۶- الصادق (علیه السلام) - مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بَعْضُهُمَا مَشِيئَةُ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْأَمْعَاصِيَ عَمِلَتْ بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أُدْخِلَهُ اللَّهُ النَّارَ. امام صادق (علیه السلام) - هر آن کس که گمان برد، خداوند به بدی و پلیدی فرمان می دهد، قطعاً بر خداوند دروغ بسته است، و هر آن کس که گمان برد خیر و شر بدون خواست خداست، خداوند را از [دایره‌ی] قدرتش خارج می سازد. و هر آن کس که گمان برد که گناهان بدون قدرت الهی صورت می پذیرند، بر خداوند دروغ بسته است و کسی که بر خداوند دروغ بنهد، خداوند او را به جهنم داخل می کند (مجلسی، ۱۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۷).

۷- الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بَعْضُهُمَا مَشِيئَةُ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ الْأَمْعَاصِيَ بَعْضُهَا بِغَيْرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أُدْخِلَهُ اللَّهُ النَّارَ. پیامبر (صلی الله علیه و آله) - از امام صادق (علیه السلام) روایت است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس گمان کند که خدا امر کرده که گناه و بدی ها انجام شود، بر خدا دروغ بسته و هر کس گمان کند که خیر و شر جز به مشیئت و اراده‌ی خدا انجام می شود، خدا را از سلطنت [بر همه چیز] خارج دانسته و هر کس گمان کند که گناهان بدون اراده و قدرت خدا انجام شده به خدا دروغ بسته و هر کس به خدا دروغ ببندد خدا او را به آتش جهنم می افکند (مجلسی، ۱۴۰۳؛ بحر العرفان، ج ۴، ص ۳۱۶)

نتیجه گیری

۱- برخی احتمال داده اند آیه ی ۷۸ سوره نساء در مورد یهودیان باشد که پس از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حوادث خوب زندگی و پیروزی ها را به خدا نسبت می دادند و حوادث بد و شکست ها را از قدم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دانستند. و برخی از مفسران نیز بر آن اند که با توجه به ارتباط آیه با آیات قبل که در مورد منافقان است، این آیه نیز مربوط به آنهاست. اما این احتمال نیز وجود دارد که آیه ی فوق در مورد مسلمانان بی عمل باشد که در آیه ی قبل به آنها اشاره شد؛ یعنی ترسوهایی که از میدان می گریزند و تحلیل های غلطی از حوادث دارند.

۲- انسان از مرگ می گریزد ولی مرگ او را تعقیب می کند و بالاخره به او می رسد. این تعبیر به افراد گوشزد می کند که فرار از مرگ، به عنوان یک واقعیت قطعی عالم هستی، بیهوده است.

۳- امام عارفان در مورد توجه به مرگ خوب و بد می فرمایند: «ما رفتنی هستیم، و این یک مسئله واضحی است، لذا کوشش کنید که آن وقت که ملک موت می آید و مشاهده می کنید او را، آن با شما به یک صورت رحمانیت عمل کند؛ شما را که می برد به یک صورت خوب ببرد؛ کوشش کنید که آن جا که باب رحمت است بسته نشود و باب غضب باز نشود».

۴- مرگ گاهی از بیرون و در اثر حوادث بر انسان غلبه می کند که برج های محکم ممکن است جلوی آن را بگیرد، اما معمولاً از درون بر انسان چیره می شود؛ چون استعداد دستگاه های بدن محدود است و روزی به پایان می رسد، یا بیماری ها بر او غلبه می کند؛ از این رو قلعه های استوار هم نمی تواند جلوی مرگ طبیعی را بگیرد.

۵- حال که مرگ انسان حتمی است، عاقلانه نیست که انسان برای چند روز زندگی بیش تر در این دنیا خود را از صحنه ی جهاد کنار بکشد و از افتخار شهادت و پاداش های مجاهدان محروم شود و در خانه و در میان بستر بمیرد.

۶- برخی افراد سطحی نگر می کوشیدند رهبر اسلام را بدنام کنند و تمام بدی ها و شکست ها را از او می دانستند و از خود سلب مسئولیت می کردند. آنان تفکر عمیق

نمی‌کردند، و گرنه متوجه می‌شدند که علت اصلی همه‌ی امور خداست که آنها را آفریده است و بر اساس حکمت خویش و برای انسان‌ها آزمایش قرار داده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

- همه‌ی نعمت‌ها و پیروزی‌ها و حوادث تلخ و شیرین زندگی از مقدرات حکیمانه‌ی خداست.
- قانون مرگ حتمی است و موانع مادی چاره‌ساز آن نیست.
- نظام هستی را دو پاره نیست، که امور جهان دو خالق داشته باشد.
- در سخنان عمیقاً باید اندیشید.
- خدا مدافع پیامبر خویش است (پس بر انسان‌ها واجب است که مدافع رهبر الهی باشند).

پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، زندگی جاوید یا حیات آخروی. چ ۷. تهران: انتشارات صدرا.

۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، عدل الهی. چ ۴۰. تهران: انتشارات صدرا.

۱۵. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۱)، آموزش علوم قرآن، شرکت نشر چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۱۶. مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۷. بالوم، اروین. (۱۳۷۵). روایت‌هایی از روان‌درمانی (روانشناسی وجودی). ترجمه مهشید یاسایی. چ ۱. تهران: نشر آمون.

۱۸. یآوری، محمد جواد. (۱۳۸۶)، «آفرینش انسان و مراحل حیات او از منظر علامه طباطبائی». معرفت. س ۱۶. ش ۱۲۱. صص ۲۵-۴۲.